

متن پرسش

سلام علیکم: سوال بنده در نظام کشورمان است که آیا واقعا این حکومت مورد تایید اسلام و اهل بیت (ع) می باشد؟ آیا در خط آنان سیر می کند؟ جناب استاد راستش بنده در مورد حقانیت نظام مدتی است که دچار شک و تردید زیادی شده ام. من نسبت به سنم جزو پیر سابقه های بسیجم و طعنه و کنایه زیاد شنیده ام ولی الان می گویم نکند عمرم تباه شده و در زمره آنهایی باشم که قرآن فرموده گمان می کرده اند کار درستی انجام می داده اند. از یک طرف به دشمنانمان که دشمن اسلامند، به تهاجمات فرهنگی و عقیدتی علیه ملت، و به کفر و فسادشان، به وقایعی چون سال ۸۸ و به دفاعمان از مظلومین نگاه می کنم و با خودم می گویم لابد حکومت ما به حق است و یا می شود گفت تنها حکومت به حق؛ اما از طرفی به آنچه در کف جامعه می گذرد یعنی آنچه که مردم (بما هو) مردم با آن سر و کار دارند نگاه می کنم مثل گرانی های روز افزون، افزایش طلاق، بی بند و باری جوانان و نوجوانان، از چشم افتادن روحانیت، اختلاف نظر مراجع بزرگ در مورد برخی مراسمات مثل روز قدس و ۲۲ بهمن، نبود آزادی پس از بیان و حصر برخی از علما و شخصیت ها، ظلم مردم به یکدیگر، فساد اداری و مالی مسولان و از همه بدتر دین گریزی مردم و... می گویم نکند به قولی این انقلاب از طرح های انگلیس و آمریکا بوده و یا به دست جریان نفاق افتاده است. و جالب اینکه بیشترین چیزی که می شنویم این است که مدام می گویند مردم باید قدر این امنیت را بدانند. کسی می گفت بنی امیه هم برای ادامه تسلط باید امنیت برقرار می کرد. همچنین به تازگی کتابی با عنوان (انتقاد از خود) که از مرحوم آیت الله منتظری است خوانده ام که گویا پاسخی است به چرایی مشکلات این مملکت اسلامی. لطفا پاسخی دهید که بتوانم حق و باطل را تشخیص دهم و همچنین در مورد کتاب مذکور توضیحاتی بفرمایید. با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با مطالعات آخرین نظرات آقای منتظری متوجه می شویم که این بندهی خدا نمی دانسته است که در کدام تاریخ زندگی می کند! گمان ایشان در همین حد است که در این تاریخ هم می توان مثل پانصدسال پیش و هزارسال پیش زندگی کرد که این عملاً یک نوع سلفی گری خطرناکی را به همراه دارد. در رابطه با اصل انقلاب و جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی باید چند چیز را در نظر گرفت: اولاً؛ بینیم اگر این انقلاب با همه مشکلاتی که به همراه دارد، اگر واقع نمی شد کشور ما که مسلم در آن صورت در ذیل آمریکا می بود، در چه شرایطی قرار می گرفت؟ و آیا روحیهی حرّیت و

آزادگی شیعه که وامدارِ نهضت حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» هست، راضی می‌شد؟ ثانیاً؛ آیا دشمن با انواع چالش‌هایی که برای انقلاب ایجاد کرده است نمی‌خواهد ما به این نتیجه برسیم که انقلاب توانایی جواب‌گویی به نیازهای مردم را ندارد؟ در این صورت باید بر عهد خود با انقلاب تأکید کنیم، حتی اگر به مشکلاتی بدتر از این گرفتار شویم؟! یا با خواری تمام تسلیم پروژه‌ی دشمن اسلام شویم؟ ثالثاً؛ ما در تعریفی که از انسان و انسانیت داریم باید جایگاه انقلاب را و نسبت خود را با آن بررسی کنیم که آیا در فضای چنین انقلابی تنفس کردن به انسانیت خود معنا داده‌ایم یا چشم خود را هم بگذاریم تا هر ظلمی به هر شکلی در هر جایی واقع شود؟! رابعاً؛ فراموش نکنید که بسیاری از مشکلاتی که جهان بشری امروز را فراگرفته است لازمی فرهنگ مدرنیته است و خود مدرنیته تلاش دارد با طرح موضوعات «پُست‌مدرنیسم» و «ترانس‌مدرنیسم» بلکه خود را از این مهلکه‌هایی که خود ایجاد کرده است رهایی دهد. بزرگان اندیشمند غربی می‌گویند مدرنیته همه‌ی سنت‌ها را ویران کرد تا خود بماند، حال خود در حال ویرانی خود است. سؤال بنده از جنابعالی آن است این موضوع جهانی را باید مثل عوام به پای انقلاب اسلامی بنویسیم؟! یا آگاهانه متوجه‌ی تاریخی باشیم که در آن به سر می‌بریم؟ موفق باشید